برکت امروز یا برکات خدا

محمدمهدی رشادتی

ابوهاشم جعفری می‌گوید: روزی که حضرت جواد(ع) ام‌الفضل دختر مامون را به همسری گرفت، گفتم: ای مولای من، برکت امروز بر ما باعظمت بود. امام فرمود: ای ابوهاشم، «برکات خدا» است که امروز بر ما با عظمت است. گفتم: بله حق با شماست. عرض کردم، امروز چه بگویم؟ فرمود: خیر و خوبی بگو که در آن صورت به آن می‌رسی. گفتم: حتما چنین خواهم کرد و مخالفتی ندارم. آنگاه فرمود: در این صورت راه را درست رفته‌ای و جز خیر و خوبی نخواهی دید. (تحف‌العقول، ص ۴۸۰-۴۷۹)

نقص‌ها و بدی‌ها، محصول عملکرد خود انسان

براساس تعالیم دینی همه حسنات و خوبی‌ها مانند عافیت، امنیت، آسایش، نعمت‌های مادی و معنوی و ... از ناحیه خدای مهربان است و درمقابل، همه سیئات و بدی‌ها مانند مرض، ناامنی، ناراحتی، ذلت، فقر، فتنه و ... تماما منشأش خود انسان‌ها هستند. (المیزان، ج۵، ص۹)

به تعبیر یکی از علما، زمین که دور خود و خورشید می‌گردد، قسمتی که رو به خورشید است، روز و روشن است و اگر یک طرف تاریک است، چون پشت به خورشید کرده وگرنه خورشید همواره نور می‌دهد و زمین هم هرچه نور دارد از خورشید است. کمالات انسان نیز همه از خداست و نقص‌هایش از خود اوست. (تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۸۴).

آیت‌الله جوادی‌آملی می‌نویسد: امروزه فال و فالگیری یک نوع پیشگویی و غیب‌گویی است که در اسلام برای افراد عادی حرام است. اما تفأل (فال نیک زدن) دربرابر تطیر(فال بد زدن) در اسلام پذیرفته شده است. پیامبر(ص) درباره کارها فال نیک را می‌پسندید و فال بد نمی‌زد.

در قرآن کریم نیز داریم که آنچه از خوبی‌ها به تو می‌رسد ازسوی خدا بوده و آنچه از بدی‌ها سراغت می‌آید از خود تو است.(نساء، ۷۹) بنابراین در کلام نورانی امام جواد(ع) به دو نکته باید خوب توجه کرد. نکته اول اینکه: تعبیر «برکت امروز» که ابوهاشم به کار برد، حداقل دو اشکال دارد. ۱) سرچشمه اصلی و حقیقی برکت که خدا باشد، معرفی نشده است. بلکه آن را به امروز نسبت داده است و این درواقع نوعی شرک و غفلت از توحید ربوی است. و امام(ع) آن را با عبارت «برکات خدا» اصلاح فرمودند. ۲) تعبیر «برکت امروز» درحقیقت غفلت از نعمت‌های بی‌شمار الهی است. زیرا به شکل منفرد به کار رفته است و حضرت آن را با عبارت جمع «برکات» تصحیح کردند. اما نکته دوم اینکه: امام(ع) درپاسخ ابوهاشم که پرسید امروز چه بگویم؟ فرمود: از خیر و خوبی سخن بگو. جهان هستی بر مدار حق و خیر می‌گردد. زاویه دید امام، نگاه مثبت و عارفانه به عالم است. لذا توصیه می‌فرمایند که ما انسان‌ها باید این چنین نگاهی به جهان و رخدادها داشته باشیم و قطعا امید و نشاط، خیر، کمال، آرامش از نتایج آنچنان نگاهی خواهد بود.

توصیه به فال نیک زدن

آیت‌الله جوادی‌آملی می‌نویسد: امروزه فال و فالگیری یک نوع پیشگویی و غیب‌گویی است که در اسلام برای افراد عادی حرام است. اما تفال (فال نیک زدن) دربرابر تطیر(فال بد زدن) در اسلام پذیرفته شده است. پیامبر(ص) درباره کارها فال نیک را می‌پسندید و فال بد نمی‌زد. مثلا در واقعه حدیبیه نام سهیل بن عمرو را که شنید، به مناسبت هم‌خانواده بودن دو واژه سهیل و سهل (آسان) آن را به فال نیک گرفت و به صلح حدیبیه و پایان نیک آن انجامید. زمان و مکان از آن جهت که ظرف رخدادهای مادی‌اند، نمی‌توان سعد و نحس امور را به آن نسبت داد. (مفاتیح‌الحیاة، ص ۷۵۸) داستان زیر نشانگر بی‌تاثیری زمان نسبت به سعد و نحس است.

یکی از اصحاب می‌گوید: خدمت امام هادی(ع) رسیدم، درحالی‌که در مسیر راه انگشتم مجروح شده بود و همان موقع سواری از کنارم گذشت و شانه‌ام نیز صدمه دید و درمیان جمعیتی گرفتار شدم و لباس‌هایم نیز پاره شد. آن روز را به فال بد گرفتم و گفتم: ای روز بد، خدا مرا از شر تو حفظ کند. عجب روز شومی هستی!

امام سخنم را شنید و فرمود: تو باما ارتباط داری و چنین سخنی می‌گویی؟ روز که گناهی ندارد. چرا آن را گناهکار می‌شماری؟ از شنیدن این سخن به خود آمدم و گفتم: مولای من، از خدا طلب آمرزش می‌کنم. فرمود: هنگامی‌که کیفر اعمال شما و نتایج آن در این روزها دامانتان را می‌گیرد، روزها چه گناهی دارند که آن را شوم قلمداد می‌کنید. برو تخلف نکن و برای روزگار هیچ تاثیر در حکم خدا مقرر مکن. (تحف‌العقول، صص ۵۰۰-۵۰۱)

به‌طورکلی انسان باید بداند که خدا پاداش و کیفر را روی یک حساب معین یعنی براساس اعمال و افکار و عقاید درست یا نادرست و نیز اخلاق نیک یا بد می‌دهد و نه نحسی و شومی فلان روز یا عدد یا صدای فلان حیوان. (پانزده گفتار، ص ۱۵۴)

چگونگی مدیریت علمی انسان رشید

انسان رشید کتاب‌ها و مطالبی را که برای خود لازم می‌داند جمع می‌کند، آنها را مکرر مطالعه و دسته‌بندی و سپس خلاصه می‌کند، خلاصه را یادداشت می‌کند و به حافظه می‌سپارد بعد به موضوع دیگر می‌پردازد. چنین فردی اگر حافظه‌اش ضعیف هم باشد، از آن حداکثر استفاده را می‌کند و مثل کسی می‌شود که کتابخانه منظمی با قفسه‌های مرتب دارد، کتابخانه‌ای که هر قفسه‌اش به کتاب‌های معینی در رشته خاص مربوط می‌شود. به طوری که هر کتابی را بخواهد، فورا دست می‌گذارد روی آن و آن را می‌یابد، اما اگر غیر از این باشد، همانند آدمی است که کتابخانه‌ای با هزار ها کتاب داشته باشد. اما کتاب‌ها را روی یکدیگر ریخته است. هر وقت کتابی را بخواهد دو ساعت (حداقل) باید دنبالش بگردد تا پیدا کند. [1]

انسان و سرنوشت، شهید مرتضی مطهری (ره)، ص ۱۴۴

راهکار قرآنی برای برون رفت از مشکلات

انسان همواره با مشکلاتی مواجه است. هر کسی دوست دارد تا این مشکلات را از پیش روی خود بردارد، اما در بسیاری از موارد ناتوان از آن است، زیرا هر کاری در دنیا نیازمند تحقق مقتضیات و برداشته شدن موانع است؛ بسیاری از این مقتضیات و موانع بیرون از حوزه قدرت و عمل و اختیار ما است. همچنین بسیاری از مشکلات به گونه‌ای است که انسان از ورود آن به حوزه زندگی بی‌خبر است و ناگهان با مشکلات مواجه می‌شود و یا در هنگام انجام کاری و عملی با مشکلی برخورد می‌کند که کلیت کار را به مخاطره می‌اندازد.

خداوند مهم‌ترین راه برونرفت از مشکلات را تقوا و توکل دانسته و می‌فرماید: و من یتق‌الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لایحتسب و من یتوکل علی‌الله فهو حسبه ان‌الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا؛ و هر کس تقوای الهی را در پیش گیرد برایش راه برونرفتی است و خدا از جایی که گمانش را ندارد روزی‌اش را می‌دهد و هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کافی است. خدا کار خود را به بلوغ کامل می‌رساند و به راستی برای هرچیزی اندازه‌ای قرار داده است. (طلاق، آیات ۲ و ۳)

پس انسان باید تقوای الهی یعنی تقوای عام، عمل به واجبات و ترک محرمات و تقوای خاص یعنی افزون بر آنها عمل به مستحبات و ترک مکروهات و نیز تقوای اخص یعنی افزون بر آنها، ترک مباحات در برخی از موارد را مد نظر قرار دهد. سپس باور داشته باشد که هر چیزی در مقدرات الهی تعیین شده و خداوند هر امری را به آن حدش می‌رساند. این باور او را اهل توکل می‌کند و با عبارت: توکلت علی‌الله، به استقبال عمل رفته و عزم را بر جزم انجام قرار می‌دهد.

قارون گرایی آفت حکومت الهی

مرضیه‌السادات حمیدی — بخش نخست

قارون با اینکه در یک حکومت الهی مسئول بود، تفکر طاغوتی داشته و از رفتار فرعون الگوبرداری و به قول روانشناسان نسبت به او همزادپنداری می‌کرد. بنابراین با اینکه از نظر زمانی از طاغوت فرعون متاخر است اما از نظر معنوی و فکری قرین و نزدیک و مقارن با او بوده است. این در حقیقت یعنی این همانی و اینکه قرآن نیز نام او را کنار فرعون قرار داده است و به نظر می‌رسد از نظر اهمیت خطر و آسیب این پدیده برای نهضت الهی بوده است و این به نوعی تذکر و هشدار و زنگ خطر است برای انقلابیون و کسانی که حکومت الهی تشکیل داده‌اند نسبت به این گونه افراد. همچنین می‌تواند دلالت بر این مطلب داشته باشد که خداوند خطر قارون و طاغوت داخلی را مقدم بر خطر فرعون و طاغوت خارجی برای جبهه حق می‌داند.

زنگ خطر قرآن از ظهور پدیده قارون گرایی بعد از انقلاب الهی و بسترساز تجاع به سمت طاغوت و طاغوتی گری پیام اصلی نوشتار حاضر است که با تبیین سرگذشت قارون و نوع مواجهات حضرت موسی(ع) با وی و یادآوری بیانات رهبر معظم انقلاب پیرامون ارتجاع، اشرافی گری و زیاده‌خواهی، هشدار خطرات قارون گرایی افراد در جامعه اسلامی امروز به رشته تحریر در آمده است.

***

ملأ و مترف از نظر رویش و پیدایش در مقابل پیامبران به دو دسته قدیمی و نو رویش تقسیم می‌شوند که اصل، جنس، غایت و هدف آنها یکی هست اما از نظر قرآن و متون اسلامی گروه نو رویش خطرناک‌تر از گروه قدیمی معرفی می‌شود و مجازات در نظر گرفته شده برای دسته نو رویش شدیدتر از گروه قدیمی است. گروه ملأ قدیمی گروه ثروتمندی هستند که در آغاز نهضت رسولان الهی در کنار طاغوت‌ها هستند و برای طاغوت‌ها بر علیه رهبران الهی تبلیغ می‌کنند. اما دسته دوم افرادی هستند که در کنار رسولان الهی با طاغوت و ملأ کنار آنها مبارزه کرده‌اند. بعد از مبارزه رسولان الهی با ملأ و طاغوت‌ها و شکست آنها و تشکیل حکومت توسط آنها خودشان به سمت طاغوتی‌گری و اشرافی‌گری حرکت کرده‌اند و هدف مبارزه را فراموش و در جهت مخالف آن حرکت می‌کنند. اینها را می‌توان ملأ و مترف نو رویش نامگذاری کرد که از بطن نظام تشکیل شده توسط رسولان و از بین یاران خاص رسولان الهی رویش پیدا می‌کنند.

تقسیم‌بندی این دو گروه در قرآن از هم متفاوت است و هر کدام با مفهومی جداگانه یاد می‌شوند. در قرآن از گروه اول با مفهوم «ضالین» و از گروه دوم با مفهوم «مغضوب علیهم» یاد می‌فرماید، ضمن اینکه «ظالمین» نیز منحصرا مردمی هستند که از آنها تبعیت کرده‌اند. عذاب‌های هر کدام از اینها نیز نسبت به دیگری متفاوت است.

چگونگی شکل‌گیری پدیده قارون‌گرایی

پدیده «قارون‌گرایی» در قرآن از نوع دوم یعنی غضب شدگان (بنا بر آیات ۹۰ بقره، ۱۰۶و ۱۰۷ نحل، ۱۶ شوری و ۱۶ انفال) و ثروتمندان و حرام خواران نو ظهور است که بعد از انقلاب حضرت موسی(ع) بر علیه طاغوت فرعون و ملأ در کنار او به وجود آمد. قارون از مؤمنانی بود که با حضرت موسی(ع) برای مبارزه با طاغوت فرعون و ملأ او همراه شد اما بعد از پیروزی حضرت موسی(ع) و تشکیل نظام الهی توسط ایشان و با گرفتن یک مسئولیت سیاسی در نظام ایشان تغییر ماهیت داد و به بیماری تکبر مبتلا و در نهایت خود به طاغوتی شبیه فرعون تبدیل شد.

درباره قارون به این صورت در قرآن آمده است: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» «قارون از قوم موسی بود، اما بر آنان ستم کرد ما آن قدر از گنج‌ها به او داده بودیم که حمل کلیدهای آن برای یک گروه زورمند مشکل بود! (به خاطر آورید) هنگامی را که قومش به او گفتند: «این همه شادی مغرورانه مکن، که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد!» (قصص ـ ۷۶)

در فرهنگ لغت برای معنای: «بَغْياً الرَّجُلُ» آمده است: آن مرد از حق عدول کرد و برای بغیا الْجَرْحُ آمده است: زخم ورم کرد و فاسد و چرکین شد. کلمه «بغی» در اصل به معنای طلب است اما چون زیاد در طلب حق دیگران با زور و تعدی استعمال شده، لذا فعلا از این کلمه معنای استعلاء و استکبار و گردن کلفتی نسبت به دیگران و ظلم و تعدی نسبت به آنان فهمیده می شود. (ترجمه تفسیر المیزان: ج ۱۲ ص ۴۷۹) و نکته مهم آیه این است که قومش به او تذکر هم می دادند که «لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» «فَرِحِين» از مادّه «فَرَح» جمع «فرح» (به کسر راء) به معنای کسی است که بر اثر به دست آوردن چیزی، مغرور و متکبر شده و از باده پیروزی سرمست می‌باشد و از خوشحالی در پوست نمی گنجد. (سایت الکتاب) به زبان امروز «لا تفرح» یعنی ظرفیت داشته باش، از ثروتت ذوق زده نباش و اعتماد به نفست هم بالا نرود. اما با اینکه تذکر می‌دادند چون او توجهی نمی‌کرد، بالاخره عده‌ای تحت تاثیر قارون قرار گرفتند و تفکر او را پذیرفتند.

قارون از مؤمنانی بود که با حضرت موسی(ع) برای مبارزه با طاغوت فرعون و ملأ او همراه شد اما بعد از پیروزی حضرت موسی(ع) و تشکیل نظام الهی توسط ایشان و با گرفتن یک مسئولیت سیاسی در نظام ایشان تغییر ماهیت داد و به بیماری تکبر مبتلا و در نهایت خود به طاغوتی شبیه فرعون تبدیل شد.

رفتار قارون درباره مردم و عکس‌العمل آنها نسبت به او اینگونه در قرآن توصیف شده است :«فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» «پس (قارون) با کوکبه خود بر قومش نمایان شد، کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده به ما (هم) داده می شد واقعا او بهره بزرگی دارد.» (قصص ـ ۷۹) قارون با زینت خود در مقابل مردم خارج شد، مردم آرزو کردند مثل چیزی که به قارون داده شده بود به آنها هم داده می‌شد و گفتند او صاحب شانس و اقبال خیلی زیاد است. به زبان امروزی می‌گفتند او خیلی خوش شانس و خوش اقبال است. در فرهنگ لغت، حظ به معنای: طالع، شانس، بخت، اقبال، خوشبختی، قسمت و... آمده است. (سایت الکتاب) یعنی مردمی که توجه به دنیا داشتند و در حقیقت ایمانشان نسبت به صاحبان علم کمتر بود، با دیدن او از یاد خدا غافل می‌شدند و نسبت به چیزهایی که او داشت گرایش پیدا می‌کردند و در مقابل نسبت به پاداش اخروی ایمان و عمل صالح، مبارزه با طاغوت فرعون و تشکیل حکومت الهی بی توجه می‌شدند و آن را دست کم می‌گرفتند. (برگرفته از آیه ۸۰ سوره قصص) ضمن اینکه از این آیه به این صورت نتیجه گیری می‌شود که منظور از کسانی که به آنها علم داده شده است، کسانی هستند که از برکت صبر قدر انقلاب حضرت موسی(ع) را به خوبی می‌دانند و برای حفظ آن در مقابل قارون و همفکرانش روشنگری و تلاش می‌کنند. ویژگی آنها اینگونه است که قوه تفکر و ذهن (قوه وهمیه) آنها تحت فرمان عقل‌شان قرار گرفته است که می‌توانند در این قضیه معیار عدالت را از دست ندهند و حق را به خوبی از باطل تشخیص دهند یعنی در حقیقت آنها به قابلیت تمییز خوب از بد رسیده‌اند، لذا زینت مادی را به زینت حقیقی ترجیح نمی‌دهند. آنها کسانی هستند که نه تنها تحت تاثیر زینت قارون قرار نمی‌گیرند بلکه از او برائت نیز می‌جویند و کاری که باید و شاید انجام می‌دهند و مردم را نیز آگاه و نصیحت می‌کنند و خداوند نیز کارشان را تایید می‌فرماید. در واقع برای آنها از برکت تقوا و عمل صالح و پایداری بر آن ملکه عدالت حاصل شده است. در معراج السعاده آمده است که اگر انسان با مراقبت از خود اول قوه بهیمیه را و بعد از آن قوه غضبیه را تحت فرمان عقل قرار دهد، مرحله سوم این است که قوه ذهن و تفکر را می‌تواند تحت فرمان عقل قرار دهد و در کارها کاری که باید و شاید انجام می‌دهد: «دانستی که حقیقت عدالت یا لازم آن این است که عقل که خلیفه خداست غالب شود بر جمیع قوا تا هر یکی را به کاری که باید و شاید وادارد. (معراج‌السعاده، ص ۶۰)

بررسی طلوع و افول قارون

الف) ویژگی‌های شخصیتی منحصر به فرد قارون

قارون از بنی‌اسرائیل و فامیل حضرت موسی(ع) بود. در مورد او آمده که: «تورات را بهتر از همه می‌دانست و به کیمیاگری نیز آشنا بود، او بر جای گنج‌های یوسف آگاهی داشت.» (تاریخ انبیاء (از آدم خلیفةالله(ع) تا خاتم رسول‌الله(ص)) دشمنی قارون با موسی علیه‌السلام ـ موسوی، سید مرتضی ـ سایت حوزه)

در تفسیر نمونه در مورد قارون اینگونه آمده است: «قارون از نظر اطلاعات و آگاهی، معلومات قابل توجهی از تورات داشت، نخست در صف مؤمنان بود ولی ضعف ایمان و غرور و ثروت و کمی ظرفیت، او را به آغوش کفر کشانید.» (تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش، اول، ج ۱۶،ص ۱۵۲)

او غیر از علم تورات و علم کیمیا و علوم دیگر که در بالا به آن اشاره شد، علم انواع تجارت و کشاورزی و سایر مکاسب را نیز داشته است. (خرمشاهی، بهاءالدین؛ دانش نامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران، دوستان و ناهید،۱۳۷۷ش، اول، ج ۲، ص ۱۶۱۸- سایت ویکی فقه)

ب)قارون شایسته یک منصب دولتی از نظر رهبر الهی و مقبول از طرف مردم

حضرت موسی(ع) بعد از گرفتن حکومت از فرعون، قارون را حاکم بنی‌اسرائیل قرار داد و او از مدیران و حاکمان حکومت حضرت موسی(ع) شد اما او از این موقعیت سیاسی سوءاستفاده کرد و عوض اینکه برای محرومین و مستضعفین درد کشیده از زیر بار طاغوت رهیده، همراه نهضت حضرت موسی(ع) کار کند، شروع به ثروت اندوزی کرد و برای خودش یک جایگاه اجتماعی درست کرد و ضمن اینکه مانند فرعون به آنها ظلم نیز می‌کرد و در حقیقت با این رفتار طاغوت‌گونه‌اش آنها را از انقلاب کردنشان پشیمان و نسبت به رهبر الهی آن، حضرت موسی(ع) بدبین می‌کرد. درباره او به این صورت آمده که: «موسی به هنگام حضور در مصر، قارون را حاکم بنی اسرائیل کرد ولی قارون بر آنها ظلم می‌کرد. کلیدهای گنج‌های قارون بقدری زیاد بود که با شصت استر آنها را حمل می‌کرد. سنگینی کلیدهای آهنی بقدری زیاد بود که مجبور می‌شد آنها را از چوب بسازد.» (کتاب تاریخ انبیاء (از آدم خلیفةُ اللّه (ع) تا خاتم رسول اللّه(ص)) دشمنی قارون با موسی علیه‌السلام - موسوی، سید مرتضی – سایت حوزه)

ج) چگونگی تغییر ماهیت قارون

پدیده قارون در زمان حکومت حضرت موسی(ع) بعد از عموی حضرت موسی(ع) بود و نام اصلی او (یصهر بن ناهث) بود (سایت ویکی فقه) در مورد معنای کلمه قارون در فرهنگ لغت به این صورت آمده است: «لغت‌شناسان برای لفظ «قارون» معنی خاصی ذکر نکرده‌اند. به گفته بعضی از آنان ممکن است وجه تسمیه‌اش (و اینکه خداوند از او با نام قارون یاد فرموده است) به خاطر این باشد که او قرین (نزدیک) فرعون بوده است. (مصطفوی، حسن؛ التحقیق، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۸ش، اول، ج ۹، ص ۲۵۱- سایت ویکی فقه) با توجه به اینکه زمان قارون بعد از فرعون بوده است می‌شود معنای قرین را در مورد قارون به دوست‌دار فکر و رفتار فرعون معنا کرد. یعنی او با اینکه در یک حکومت الهی مسئول بود تفکر طاغوتی داشت و از رفتار فرعون الگوبرداری می‌کرد و به قول روانشناسان نسبت به او همزاد پنداری کرده بوده است. بنابراین با اینکه از نظر زمانی از طاغوت فرعون متاخر است اما از نظر معنوی و فکری قرین و نزدیک و مقارن با او بوده است. این در حقیقت یعنی این همانی و اینکه قرآن نیز نام او را کنار فرعون قرار داده است و حتی قبل از او (عنکبوت ۲۹) به نظر می‌رسد از نظر اهمیت خطر و آسیب این پدیده برای نهضت الهی بوده است و این به نوعی تذکر و هشدار و زنگ خطر است برای انقلابیون و کسانی که حکومت الهی تشکیل داده‌اند نسبت به این گونه افراد. همچنین می تواند دلالت بر این مطلب داشته باشد که خداوند خطر قارون و طاغوت داخلی را مقدم بر خطر فرعون و طاغوت خارجی برای جبهه حق می‌داند.

د) اعراض قارون از ولایت

قارون دیگر ولایت حضرت موسی(ع) را گردن نمی‌نهاد؛ به طوری که در مقابل قانون‌ها و احکامی که حضرت موسی(ع) از طرف خداوند برای پیشرفت جامعه الهی به اجرا گذاشته بودند و با منافع او سازگار نبود، اعراض می‌کرد و برای اینکه از زیر بار قانون الهی شانه خالی کند، مشروعیت حضرت موسی(ع) را با تهمت و نشر اکاذیب زیر سؤال می‌برد. ضمن اینکه وجهه حضرت موسی(ع) را با مسخره کردن (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۲۳) تخریب می‌کرد، شان و قداست ایشان را در منظر مردم نشانه می‌رفت و شخصیت الهی‌شان را با این ابزار در چشم مردم به یک فرد معمولی و حتی کمتر از معمولی تنزل می‌داد. (همان روشی که همه مخالفان رهبران الهی از آن استفاده می‌کردند و به خوبی نیز جواب می‌داد و خداوند نیز دائما این اسلحه مانع راه رسولان را خاطر نشان می‌سازد. (انعام ـ ۱۰) آیات زیاد در مورد استهزاء رسولان و عذاب شدیدی که در قرآن (حجر ـ ۹۵) برای آن در نظر گرفته پیام رسان شکنندگی و قدرت آن در مقابل رسولان است. رفتار وقیحانه و جسارت آمیز مردم گفت: موسی(ع) می‌خواهد مال مردم را بخورد، اول دم از نماز زد، شما اطاعتش کردید و دستورهایی دیگر داد همه را اطاعت کردید، آیا باز او را اطاعت می کنید و اموالتان را به او می‌دهید؟ مردم گفتند: نه ما نمی‌خواهیم به این کار تن در دهیم، ولی چه چاره‌ای داریم؟ (تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۲۲) به طور خلاصه اینکه: موسی(ع) از او زکات می‌خواهد، ولی قارون سر باز می‌زند و مردم را علیه او می‌شوراند و زنی را برای اتهام به حضرت موسی(ع) تحریک می‌کند تا نسبت عمل منافی عفت به نبی خدا بدهد ولی اتفاقاً آن زن قارون را رسوا می‌کند، لذا حضرت موسی(ع) از خدا می‌خواهد تا عذاب خود را بر قارون نازل کند. (داستان‌های قرآن و تاریخ انبیاء در المیزان، ج ۲، ص ۲۶۵)

قارون با ترفند ژست روشنفکری دینی و طرفداری از مردم و شعار مردم‌سالاری، منافقانه در مورد ولایت حضرت موسی(ع) در بین مردم نظریه با لفافه مذهبی و تاثیرگذار ارائه می داد و عوام فریبانه ولایت الهی حضرت موسی(ع) را زیر سؤال می‌برد و شک و شبهه ایجاد می‌کرد. او با مخاطب قراردادن حضرت موسی(ع) در حقیقت ذهن مردم را نشانه گرفته بود. در حقیقت با این سخنان به مردم اینگونه تلقین می‌کرد: شما مقدس هستید. خدا در بین شما هست. جمعیت خداوند هستید پس احتیاجی به رهبر الهی ندارید او به مردم با این سخنان اینگونه القا می‌کرد که ولایت و رهبری حضرت موسی(ع) بی‌احترامی به شعور شماست! به سخنان او با مردم و نوع ادبیاتش در مورد حضرت موسی(ع) باید به صورت ویژه توجه شود: «(قارون) بااشخاصی که از فرزندان یبسرائل (اسرائیل) یعنی دویست و پنجاه نفر... علیه مُشه (موسی) قیام نمودند. * بر ضد مُشه (موسی) و اَهَرُون (هارون) اجتماع نموده به آنها گفتند (فخر فروشی) برای شما کافی است چون که جمعیت تماماً مقدس هستند و خداوند در میان آن‌هاست چرا بر جمعیت خداوند فخر می‌فروشید؟»(اعداد؛ ۱۶: ۲-۳. ویکی شیعه دانشنامه مجازی مکتب اهل بیت(ع))

قارون با ترفند ژست روشنفکری دینی و طرفداری از مردم و شعار مردم سالاری، منافقانه در مورد ولایت حضرت موسی(ع) در بین مردم نظریه با لفافه مذهبی و تاثیرگذار ارائه می‌داد و عوام فریبانه ولایت الهی حضرت موسی(ع) را زیر سؤال می‌برد و شک و شبهه ایجاد می‌کرد. او با مخاطب قراردادن حضرت موسی(ع) در حقیقت ذهن مردم را نشانه گرفته بود.

مسئله ثروت‌اندوزی قارون مسئله‌ای نیست که رهبر الهی را به مقابله با آن وا دارد. مسئله مهم این است که قارون با تکیه بر ثروتی که جمع کرده برای خود جایگاه اجتماعی در مقابل رهبر الهی درست کرده است و بر علیه نهضت حضرت موسی(ع) با گروهی قیام کرد. یعنی در حقیقت رفتار قارون و اینکه حضرت موسی(ع) با او به مقابله بر می‌خیزد، مسئله‌ای کاملا سیاسی بوده و ارتباط مستقیم با نظام الهی داشته است و گرنه پیامبر اسلام(ص) در مورد ثعلبه که از پرداخت زکات خودداری می‌کرد، فقط دو بار فرمودند: «وای بر ثعلبه» و او زنده ماند، همه ثروتش از کفش رفت و به سوء عاقبت نیز دچار شد» (سایت عرفان.آی.آر) نکته برای مقایسه با این مطلب درباره داستان ثعلبه این است که نه تنها زکات نپرداخت حتی نسبت به پرداخت زکات اعتراض نیز کرد. در مورد او چنین آمده است: «پس از نزول حکم زکات، به دستور رسول خدا(ص)، مأموران جمع‌آوری زکات به سراغ ثعلبه رفتند و برابر حکم خدا و رسول، از او طلب زکات کردند امّا او از دادن زکات بخل ورزید و در جواب گفت: زکات در ردیف جزیه‌ای است که از اقلیّت‌های مذهبی می‌گیرند و این برنامه، زوری است که بر ما ثروتمندان تحمیل می‌شود و من از دادن این‌گونه مالیات‌ها خود را معذور می‌بینم! (سایت عرفان.آی.آر) ولی پیامبر(ص) با او کاری نداشتند چون حرکت سیاسی بر علیه نظام اسلامی پیامبر(ص) انجام نداد اما حضرت موسی(ع) با قارون مقابله کردند و او را از صحنه روزگار حذف کردند زیرا مسئله و مشکل اصلی برای نهضت الهی خود قارون بود البته بعدا بنا به مصالح دیگر ثروتش نیز به زمین فرو رفت چون ثروتش نیز به خاطر ارتباط با او مشکل ساز شد. اینطور نبود که ثروت او صرفا به خاطر ثروت بودن از نظر حضرت موسی(ع) مشکل داشته باشد و خودش نیز به خاطر ثروتمند بودن.

حضرت موسی(ع) تا قارون ثروت اندوزی می‌کرد، با او کاری نداشتند حتی برای تخریب وجهه حضرت موسی(ع) همان نسبت جادوگری را که فرعون به ایشان داده بود، به موسی(ع) نسبت داد تا مردم ساده اندیش را به زمان گذشته برگرداند و برای منافع و مقاصدش فرعون را هم به نوعی تطهیر کند تا بتواند با سیاست بسیار شیطنت آمیز از این قضیه سوءاستفاده کند و به حضرت موسی(ع) ضربه بزند اما موسی(ع) با او مدارا می‌کردند. در مورد این مطلب آمده است که: «با این وجود قارون موسی(ع) را به جادوگری متهم کرد ولی موسی باز با او مدارا کرد و در دادن زکات به او تخفیفات زیاد داد. (حضرت موسی - ویکی فقه) اما زمانی که بر علیه انقلاب الهی ایشان طغیان کرد یعنی رفتار منفی سیاسی بر علیه انقلاب نوپای ایشان انجام داد خواست مردم را به فساد بیندازد و آنها را به نفع خود مصادره کند و منظور از فسادانگیزی این است که: خواستار گناهان و نافرمانی خدا باشند. (المیزان ذیل آیه ۸۳ قصص) حضرت موسی(ع) مجبور به مقابله شدند. در الدر المنثور است...که گفت: قارون مردی از قوم موسی(ع) و پسر عموی آن جناب بود و همواره در جست‌وجوی علم بود، تا آنکه علم بسیاری جمع آوری نمود و همچنان به کار خود ادامه داد تا روزی که بر موسی(ع) طغیان کرد و به وی حسد ورزید. (ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۶، ۱۲۲)

مردم در زمان امام حسین(ع) نسبت به ایشان ناشی از به کار گرفتن همین ابزار از طرف جبهه باطل است.

نکته بسیار قابل توجه و تامل در مورد قارون اینکه بعد از تخریب حضرت موسی(ع) به خاطر منافع خود به گونه‌ای مردم پسند با مردم صحبت می‌کرد و آنها را بر علیه حضرت موسی(ع) می‌شوراند. همان مردمی که دغدغه اصلی حضرت موسی(ع) بودند و ایشان به خاطر آنها خود را به آب و آتش زده بود و قارون هیچ توجهی به آنها نداشت، به آنها ظلم نیز می‌کرد اما به زبان آنها را فریب می‌داد.

در مورد او چنین آمده است: موسی(ع) به او فرمود: خدای تعالی به من دستور داده که از بندگانش زکات بگیرم، تو هم باید زکات مالت را بدهی، قارون از اطاعت این دستور سر باز زد و به

چراغ راه

عوامل هلاکت انسان

قال الامام الحسن(ع): «هلاک الناس فی ثلاث: الکبر، الحرص، الحسد؛ الکبر به هلاک الدین و به لعن ابلیس، الحرص عدو النفس و به اخرج ادم من الجنه، الحسد رائد السوء و به قتل قابیل هابیل.»

امام حسن(ع) فرمود: هلاکت و نابودی مردم در سه چیز است: کبر، حرص و حسد (که ریشه گناهان نیز به حساب می‌آیند) اما تکبر که به سبب آن دین از بین می‌رود و به واسطه آن ابلیس مورد لعنت قرار گرفت. اما حرص که دشمن جان آدمی است و به واسطه آن آدم از بهشت خارج شد. اما حسد که سر رشته بدی‌ها است و به واسطه آن قابیل هابیل را کشت.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱

حکایت خوبان

با دانش الهی به مقابله با فتنه‌ها بروید!

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: پس از من فتنه‌هایی همچون پاره‌های شب تار امتم را فرا پوشاند. چندان که آدمی بر اثر آنها شب مومن باشد و روز کافر. روز مومن باشد و شب کافر. مردمانی دین خود را به اندک متاعی از دنیا می‌فروشند.[1]

همچنین آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرماید: به زودی فتنه‌هایی پدید خواهد آمد که بر اثر آنها انسان شب خود را با ایمان به صبح می‌رساند، و روزش را در حالی به شب می‌رساند که کافر است، مگر کسی که خداوند متعال او را به دانش زنده کرده باشد. [2]

۱- کنزالعمال، ح۳۰۸۹۳
۲- همان، ح ۳۰۸۸۳

پرسش و پاسخ

ریشه گناهان

پرسش:

بر اساس آموزه‌های وحیانی گناهانی که انسان مرتکب می‌شود ریشه در چه عواملی دارد؟

پاسخ:

علمای اخلاق با استفاده از آیات قرآن و روایات، عوامل سقوط انسان را «هوای نفس، دنیاپرستی و شیطان» می‌دانند.

۱. هوای نفس

خداوند دو نوع گرایش در نفس قرار داده است: گرایش به نیکی و گرایش به بدی. زیاده‌خواهی در میل‌های غریزی و کشش‌های کور این هوای نفس یا پیروی از شهوت است.

این چنین نفسی منشا فسادها و گناهان شمرده شده است تا جایی که یوسف پیامبر از آسیب‌ها و آفت‌های آن به خدا پناه می‌برد: «وَ ما أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمّارَه بِالسّوءِ إِلاّ ما رَحِمَ رَبِّي»«من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم که نفس (سرکش) بسیار به بدی‌ها امر می‌کند؛ مگر آنچه را پروردگارم رحم کند». (یوسف- ۵۳)

۲. دنیاپرستی

کلمه دنیا که درنقطه مقابل کلمه آخرت به کار رفته، به معنی زندگانی نزدیک‌تر است. زندگی دنیا به لحاظ این که در زمره مخلوقات خداوند حکیم است، هیچ عیبی ندارد و